

# باید تکرار در جامعه ایران را بپذیریم



عمار ملکی

متن سخنرانی عمار ملکی، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه تیلبرگ هلند و مدیر مؤسسه پژوهشی گمان در «نشست بررسی اولویت‌های حقوق بشری در گذار به سمت دموکراسی» در اسلو:

سلام و درود می‌فرستم به همه کسانی که این برنامه را می‌بینند و می‌شنوند و مردم شریف ایران، آنهایی که این روزها برای آزادی می‌جنگند و بدرود با کسانی که از شرف عاری هستند و با حکومت هستند و منتظر هستیم که هر چه زودتر بروند به جایی که باید باشند.

من در مورد بحث افکار عمومی صحبت می‌کنم. همین کلامی که گفتم، در مورد مردم بود و ما می‌دانیم که همه در مورد مردم حرف می‌زنیم. مردم یک مجموعه واحد نیستند. بحث این است که مردم از چه دیدگاه‌هایی تشکیل می‌شوند، چه باورهایی دارند و می‌دانید که وقتی در دنیا می‌خواهند در مورد سیاست‌گذاری و جامعه‌شناسی کار کنند، افکار عمومی، گروه‌ها و بخش‌های مختلف مردم، این که چه فکر می‌کنند، اهمیت اصلی را دارد.

من امروز قصد دارم با توجه به کارهایی که در حوزه افکارسنجی جامعه ایران کردیم، جامعه ایران که جامعه خاصی است در یک حکومت استبدادی شما معمولاً با روش‌های کلاسیک نمی‌توانید بفهمید مردم چه می‌گویند، نمی‌توانید زنگ بزنید و پشت تلفن بپرسید جمهوری اسلامی آری یا نه؟ یا زنگ خانه‌شان را بزنید و بپرسید که نظرشان در مورد آقای رئیسی چیست. در موسسه گمان ما تلاش کردیم با روش‌هایی که می‌شود به نوعی نوآورانه با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت که خوشبختانه در ایران نفوذ بسیار زیادی دارد- زیرا سپاه فکر می‌کرد می‌تواند از آن پول در بیاورد اما کارکرد دیگری هم داشت که مردم توانستند دسترسی به شبکه‌های اجتماعی داشته باشند- و این که این افکار عمومی چه نقشی در فرایند گذار دارد؟

برای فرایند گذار به دموکراسی ما می‌توانیم سه فاز را در نظر بگیریم. یکی بحث سقوط حکومت مستقر است. در یک حکومت دیکتاتوری، اولین گام گذار به دموکراسی این است که سقوط کند و آزادسازی کشور

محقق شود و این که مردم در این فاز چه دیدگاهی دارند. مرحله بعدی، مرحله انتقال است. در دوران انتقال یک نیروی جایگزین باید شکل بگیرد و عدالت انتقالی و بحث‌های مرتبط با آن و بحث بعدی هم که دوران استقرار نظم جدید و ساختار جدید است. سعی می‌کنم این سه قسمت را به طور خلاصه بگویم که ارزیابی افکار عمومی متکثر در ایران چه چیزهایی را نشان می‌دهد.

در مورد بحث مبارزه، آنجایی که قرار است این حکومت را به نوعی ساقط کرد، کنار گذاشت، تسلیم کرد و هر چیزی که بشود به آن رسید؛ نتایج نظرسنجی‌ها از سال قبل، اسفند ۱۴۰۰ یا فوریه ۲۰۲۲، نشان می‌داد که باور مردم این است که اعتراضات به نتیجه می‌رسد. وقتی از آنها پرسیدیم با کدام یک از روش‌های زیر برای رسیدن به تغییر سیاسی موافق یا مخالف هستید، با اعتصابات سراسری در اسفند ۱۴۰۰ - ۶۵ درصد موافق بودند، بیشترین میزان با انواع روش‌های اعتراضی.

در دی ۱۴۰۱ یعنی یک ماه و نیم پیش که ما این سوال را پرسیدیم، ۳۶ درصد مردم گفتند که اعتصابات سراسری را در اعتراضات اخیر انجام داده‌اند. ۳۳ درصد گفتند: احتمالاً انجام می‌دهیم؛ یعنی حدود ۶۹ درصد. به این ترتیب ۵ درصد به آنها که می‌گفتند موافق هستیم افزوده شد، یعنی پتانسیل این که مردم فکر می‌کنند با اعتصابات می‌توانند حکومت را تسلیم کنند، بالا رفته است.

در مورد اعتراضات خیابانی در اسفند ۱۴۰۰، ۵۰ درصد موافق بودند و گفتند ما موافق اعتراضات خیابانی هستیم. زمانی که یک ماه و نیم از آنها پرسیدیم چقدر اعتراضات را انجام داده‌اند؟ ۱۸ درصد گفتند در تظاهرات خیابانی شرکت کرده‌اند. ۴۴ درصد گفتند احتمالاً شرکت خواهند کرد. یعنی در مجموع ۶۲ درصد جامعه قائل است که تظاهرات خیابانی را یا شرکت کرده یا احتمالاً شرکت می‌کند. می‌بینیم که نسبت به پارسال ده درصد اراده یا تمایل به انجام آن بیشتر شده است. اینها همه امیدبخش است زیرا می‌توانیم ببینیم آن جامعه، آن بخش بزرگی از افکار عمومی، مردم، اراده این را دارند که تغییر ایجاد کنند؛ اراده این را دارند که از روش‌های اعتراضی استفاده کنند.

در مورد نافرمانی مدنی نیز همین‌طور است، سال گذشته ۵۲ درصد گفته بودند موافق آن هستند، ۲۹ درصد گفته‌اند که انجام داده‌اند، به روش‌هایی چون برداشتن حجاب اجباری و روسری یا شعارنویسی و یا شیوه‌های دیگر نافرمانی مدنی مثل اعتراضات آن‌لاین. این نشان دهنده آن است که بخش بزرگی از افکار عمومی ایرانیان قائل هستند که مبارزات خیابانی، مبارزات اعتصاب‌وار، مبارزات به نوعی مدنی جواب می‌دهد و اراده بزرگی برای آنها وجود دارد....

در مورد بخش دوم یعنی بخش دوران انتقالی، بخشی از یافته‌ها امیدبخش است و بخشی برای سیاست‌گذاران، فعالان حقوق بشر و فعالان سیاسی باید هشدار دهنده هم باشد و حواسشان باشد که جامعه به کدام سمت می‌رود و اگر نیاز باشد که به جامعه کمک کنند که به یک فاز غیر قابل کنترل نرود، اینها به نظرم هشدار دهنده است.

در مورد بحث عدالت انتقالی، وقتی سوال شد: شما برای کسانی که در کشتارها دست داشته‌اند، با کدام مجازات موافق هستید؟ سه سال پیش در پاسخ به این سوال ۸ درصد گفته بودند با اعدام انقلابی موافقیم؛ که نسبتاً پایین است. در نظرسنجی یک ماه و نیم پیش، ۱۶ درصد گفته‌اند که با اعدام انقلابی موافقیم، یعنی دو برابر شده ولی هنوز خوشبختانه آمار پایینی است و بخش بزرگی از جامعه، بیش از ۵۰ درصد جامعه، لااقل مدافع اعدام نیستند. یا می‌گویند روش‌هایی غیر از اعدام یا می‌گویند حقوقدانان باید تصمیم بگیرند. این امید بخش است اما این که جامعه دارد خشمگین‌تر می‌شود، کاملاً طبیعی است. زنان و جوان‌ترها بیشتر خشمگین هستند، این را تمام آمار نشان می‌دهد. لوترکینگ می‌گوید جامعه همواره خشونت‌پرهیز نمی‌ماند. اگر حکومت بخواهد به کشتار ادامه بدهد، جامعه هم تقابل خواهد کرد. اینها مواردی است که نشان می‌دهد بحث عدالت انتقالی، مهم است و دکتر اخوان در مورد آن صحبت خواهند کرد. این پتانسیل هست که هنوز جامعه می‌تواند استقبال کند از حکم‌های خودسرانه در عین حال کارشناسان باید به این خشمی که در حال پیشروی است آگاه باشند.

در مورد نیروی جایگزین، بخش امیدبخش این است که نگاه مردم به حضور «همه» است، این که یک فرد یا کسی بیاید و انقلاب را جلو ببرد، اقبال ندارد. وقتی در مورد گرایش به تشکیل شورای همبستگی یا ائتلاف اپوزیسیون پرسیدیم، به طور میانگین مردم ۷ نفر را برای آن شورا انتخاب کردند در صورتی که می‌توانستند یک نفر را انتخاب کنند و این قابل توجه است. حدود ده درصد، فقط یک نفر را انتخاب می‌کنند، این اقلیت است اما می‌بینیم که در جامعه هم افراطی‌های راست و چپ وجود دارند که نگاهشان این است که باید یک نفر جلو برود اما بخش بزرگ جامعه خوشبختانه در نیمه میانی قرار دارد و قائل است که باید شورایی باشد و تکثر وجود داشته باشد.

سوال دیگری که به نوعی هشدار دهنده است، از مردم پرسیدیم چه سیستم سیاسی را می‌پسندید؟ خوشبختانه ۸۸ درصد مردم می‌گویند نظام دموکراتیک را می‌خواهند. اما ۳۷ درصد با این سوال: داشتن مقام سیاسی قدرتمندی که نیازی نداشته باشد خود را درگیر مجلس و انتخابات کند، موافقت. وقتی مردم خسته می‌شوند، نتیجه این است که لازم نیست انتخابات وجود داشته باشد، یک نفر بیاید و کار را جلو ببرد. ۵۳ درصد هنوز مخالفند اما این پتانسیل‌ها در جامعه وجود دارد که اگر جامعه خسته شود، ممکن است افراطی‌های راست و چپ، آن‌هایی که معتقدند به روش‌های اقتدارگرایانه نیاز است، بتوانند دست بالا را بگیرند.

و نهایتاً این که در مورد دوران استقرار نظم جدید، نکته‌ای که در نظرسنجی‌ها دیده می‌شود و متأسفانه ما می‌بینیم در فعالان سیاسی هم هنوز این وجود ندارد این است که جامعه ایران متکثر است، خوشمان بیاید یا نه. می‌دانم که هر گرایش سیاسی می‌خواهد که ۸۰ درصد جامعه را داشته باشد، و ما معمولاً بعد از هر نظرسنجی از همه این گرایش‌ها فحش می‌خوریم، همه فکر می‌کنند که ۸۰ درصد آرا را دارند ولی نمی‌شود که همه ۸۰ درصد را داشته باشند، در جامعه یکی ۱۵ درصد آرا را دارد و یکی ۳۰ درصد. این تکثر در

درون مردم بیشتر پذیرفته شده است. در داخل ایران و در میانه اعتراضات هم می‌بینیم پذیرش این موضوع بیشتر از فعالان سیاسی و عرصه‌هایی مانند توئیتر است. فعالان سیاسی و نخبگان سیاسی نقش مهم‌تری دارند، اگر آنها به جان هم بیفتند و این تکرر را نپذیرند ... حالا یکی می‌گوید به جای قوم، به من بگویند ملیت، در عین حال می‌گویند به یکپارچگی هم اعتقاد دارم، اگر نتوانید این تکرر را بپذیرید، در نهایت مردم را هم دلسرد می‌کند و همه بازنده هستیم. بحث تکرر و پذیرش آن اهمیت زیادی دارد. مطمئناً کسانی محبوبیت بیشتری دارند و کسانی کمتر محبوب هستند و این هم بازی دموکراتیک است.

نهادهای حقوق بشری، نهادهای ناظر باید شکل بگیرند زیرا نهایتاً فردایی که انتخابات است، یک نفر یا چند حزب برنده می‌شوند و چند حزب بازنده. اگر قرار باشد در آن انتخابات، هیچ‌کس نپذیرد، ما به یک سیکل خطرناک می‌افتیم که شاید عده‌ای بگویند کاش همان ثبات قبل را داشتیم و دموکراسی هم نبود تا شرایطی که انتخابات برگزار می‌شود و هیچ‌کس نتیجه‌اش نمی‌پذیرد. بحث پذیرش تکرر جامعه ایران مهم است و نخبگان و نهادها باید بتوانند آن را مدیریت کنند.